فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره چهل و هفتم، تابستان ۱۴۰۳- صفحات ۱۹۴-۱۷۳

تحلیل امکان همگرایی با تأکید بر همگرایی اقتصادی میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر مدل تلفیقی

نوع مقاله: پژوهشی

امیر اسدزاده[۱]
محمدیوسفی جویباری[۲]
صمد ظهیری آغجه دیزج[۳]
محمد قربانی گلشن‌آباد[۴]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۸

چکیده

منطقه قفقاز به دلیل اهمیت استراتژیکی و وجود منابع غنی همواره از زمان‌های بسیار دور تاکنون به عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی کم نظیر در دنیا مطرح است. مقاله حاضر به بررسی موضوع همگرایی اقتصادی منطقه‌ای در منطقه قفقاز جنوبی بر اساس رویکردها و نظرات خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای، همگرایی‌های منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای می‌پردازد. پرسشی مطرح شده در این پژوهش عبارتست از روابط میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی براساس چه رویکردها و مدل‌هایی قابل تحلیل و ارزیابی است؟ در پاسخ می‌توان گفت که هر یک از نظریه‌ها می‌توانند وضعیت منطقه قفاز جنوبی را تحلیل کنند، اما بهره‌گیری از مدل تلفیقی و ترکیبی نظریه خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای، همگرایی‌های منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای بهتر می‌تواند مناسبات و معادلات پیچیده حاضر را تجزیه و تحلیل نماید. در حقیقت مسأله اصلی پژوهش حاضر تحلیل و ارزیابی امکان همگرایی جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر مدل تلفیقی است که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، چشم‌انداز آینده روابط و مناسبات این منطقه به سوی نوعی واگرایی سوق پیدا می‌کند. روش تحقیق مقاله از نوع مطالعات تحلیلی-توصیفی و بر پایه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بررسی اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آنها و از نوع کیفی می‌باشد.

---

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران
dr.a.asadzadeh.1362@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
yousefijouybari@iaut.ac.ir
۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران samadzahiri@pnu.ac.ir
۴. استادیار، گروه معارف دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران. dr.gholshani@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، بازیگران منطقه‌ای، همگرایی، واگرایی، قدرت‌های بین‌المللی
طبقه بندی JEL : O47, c38

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

مقدمه

منطقه قفقاز به دلیل ویژگی‌های ژئوپلتیکی خاصی خود از جمله مناطقی بود که بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی به صحنه رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. بروز جنگ و درگیری-های متعدد درون کشوری و بین کشوری در قفقاز زمینه‌های جدیدی برای نقش آفرینی قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد نمود و هر کدام از بازیگران باتوجه به منافعی که در این منطقه برای خود متصور بودند سعی در نفوذ به این منطقه نمودند. در میان بازیگران بین‌المللی، نقش آمریکا در جهت‌دهی مسایل حوزه قفقاز برجسته‌تر بنظر می‌رسد. این منطقه در مسیر حوادث بین سه منطقه روسیه، امپراطوری عثمانی، و جنوب غربی آسیا و خاورمیانه بوده و به عبارت ساده تر، یک منطقه برخورد به معنی واقعی کلمه است، به همین دلیل این منطقه در دهه اخیر شاهد تحولات مهمی بوده است. اولین تحول مهم در سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاد. و آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که موجب تحولات چشمگیری در منطقه و نظام بین‌الملل گردید(عسگری، ۱۳۸۷: ۶). دومین تحول در جغرافیای سیاسی منطقه، ظهور کشورهای مستقل در محدوده جمهوری‌های شوروی سابق است.

سومین تحول از دیدگاه ژئوپلتیکی، ظهور حوزه جدید خزری است که دریای خزر را در کانون خود قرار داده است. منطقه قفقاز به دلیل اهمیت اقتصادی، انرژی و ارتباطی، نظر استراتژیست‌های غربی را به خود جلب کرده است. وحتی طرح‌های کلان و گسترده سیستم‌های جدید تردد نظیر طرح کریدور حمل و نقل میان اروپا، قفقاز و آسیا که مورد حمایت اتحادیه اروپاست را در این منطقه جای می‌دهند. هدف از سیاسی‌کردن این مفهوم جغرافیایی ظاهراً در راستای پیاده کردن طرح‌های (برژینسکی) به منظور برتری جهانی آمریکاست(میرحیدر، ۱۳۷۸: ۳۳).

روسیه، ایران و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای و اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان قدرتهای فرامنطقه‌ای، تلاش‌های گسترده‌ای را جهت حضور در منطقه به عمل آورده‌اند. این سه کشور به ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان پس از تجربه‌ی کوتاه مدت استقلال در سال‌های بین ۱۹۲۰-۱۹۱۷ به مدت چندین سال زیر نفوذ اتحاد شوروی بودند (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۹). اما امروزه این کشورها با هویت و جایگاه مستقل، به نقش‌آفرینی در عرصه‌های رقابت‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی می‌پردازند. این وضعیت، مناسبات جدیدی را در منطقه رقم زده است، به گونه‌ای که امروزه در قفقاز جنوبی پنج نوع رقابت و برخورد منافع را می‌توان مشاهده نمود: نخست رقابت و برخورد منافع میان ایالات متحده آمریکا و غرب با روسیه که مهمترین رقابت و برخورد منافع محسوب می‌شود. دوم، رقابت و برخورد منافع میان کشورهای ایران و آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی؛ سوم، رقابت و برخورد منافع میان کشورهای روسیه و ترکیه؛ چهارم، رقابت و برخورد منافع میان کشورهای ایران و ترکیه و در نهایت رقابت و برخورد منافع میان دو ابرقدرت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

آمریکا و چین. همچنین علاوه بر افزایش حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، طی سالهای گذشته، اتحادیه‌های سیاسی- امنیتی مانند اتحادیه اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز در منطقه حضور پیدا کرده‌اند.

امروزه در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلتیک، منافع کشورها مانند گذشته مختص به مرزهای جغرافیایی داخل کشور محدود نمی باشد بلکه کشوری می‌تواند قدرتمند و دارای قدرت ملی بالا تلقی گردد که بتواند با مناطقی که از نظر ژئوپلتیکی و ژئواکونومیکی دارای وزن جهانی و منطقه‌ای باشند، مراودات جهانی داشته باشد و این مهم بجز با شناخت مناطق ژئوپلتیکی، اهداف و منافع سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی میسر نخواهد شد. البته اگر این منطقه ژئوپلتیکی در پیرامون کشور واقع شود بر حساسیت امر افزوده خواهد شد. منطقه‌ای که به عنوان قفقاز شناخته می‌شود عبارت اند از محیط جغرافیایی سه کشور نو استقلال جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان. این سه کشور بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان کشورهای مستقل مطرح شدند(رسولی و روستایی،۱۳۹۷: ۱۲۴).

این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق همواره شاهد مناقشاتی بوده است که خواه ناخواه بر گستره فضای استراتژیک همجوار ایران تأثیرگذار بوده اند. بحران‌های متعدد موجود از جمله جدایی‌طلبی‌های مردم آجاریا و آبخازی‌های گرجستان و درگیری‌های قره‌باغ و طالشان در جمهوری آذربایجان بخشی از بحران‌هایی است که هنوز نه به شکل آشکار بلکه همانند بالقوه امنیت منطقه را تهدید می‌کند (نائبیان،۱۳۹۰: ۱۶۷). اهمیت این پژوهش از چند منظر قابل ذکر می‌باشد. نخست، به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی بازمی‌گردد، دوم، این که در تبیین و تحلیل روابط و مناسبات این منطقه، از مدل‌های تلفیقی و ترکیبی، توجه چندانی نشده است. لذا این پژوهش سعی نموده است تا با رویکردی جامع و کامل به مسأله واگرایی در چشم انداز روابط این کشورها بپردازد. پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که روابط میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی بر اساس چه رویکردها و مدل‌هایی قابل تحلیل و ارزیابی است؟ در پاسخ به پرسش مذکور می‌توان گفت که هر یک از نظریه‌ها می‌توانند وضعیت منطقه قفاز جنوبی را تحلیل کنند، اما بهره‌گیری از مدل تلفیقی و ترکیبی نظریه خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای، همگرایی‌های منطقه‌ای و نظم منطقه‌ای بهتر می‌تواند مناسبات و معادلات پیچیده حاضر را تجزیه و تحلیل کند. لذا مسأله اصلی پژوهش حاضر تحلیل روابط کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر مدل تلفیقی است که بر اساس آن، به نظر می‌رسد، چشم‌انداز آینده وضعیت این منطقه به سوی نوعی واگرایی سوق پیدا می‌کند. روش تحقیق این پژوهش نیز از نوع مطالعات تحلیلی- توصیفی و بر پایه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بررسی اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آنها و از نوع کیفی می‌باشد.

۱. پیشینه تحقیق

پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز، آثار زیادی در این خصوص منتشر شد به نحوی که حتی بررسی اجمالی آثار منتشر شده در مورد تحولات این منطقه و ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن به قدری گسترده و عظیم است که طبیعتاً از عهده کار یک کار تحقیقی برنمی‌آید. به عنوان نمونه چند اثر مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

احمد کاظمی(۱۳۸۴)، در کتاب امنیت در قفقاز جنوبی، ضمن بررسی موقعیت قفقاز جنوبی و تعریف امنیت، دیدگاه‌های کشورهای مختلف در مورد امنیت در قفقاز جنوبی و مدل‌های مطرح برای امنیت قفقاز را تبیین نموده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۱۳-۱).

محمدحسین افشردی(۱۳۸۱)، در کتاب ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ضمن سفر به منطقه قفقاز جنوبی و کسب اطلاعات بسیار مفید به بررسی مسائل مختلف منطقه پرداخته است. از ویژگی‌های مهم آن، ارائه پیشنهادات و توصیه‌هایی به برنامه‌ریزان سیاست خارجی در منطقه قفقاز جنوبی تحت عنوان الگوی مناسب پیشنهادی برای سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز می‌باشد(افشردی،۱۳۸۱: ۴۷۳-۱).

محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران(۱۳۸۳)، در کتاب گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ضمن اشاره به ریشه‌های منازعات در جمهوری آسیای مرکزی و قفقاز، منازعات درون این جمهوریها مانند بحران‌ها و جنگ‌های داخلی تاجیکستان، جنبش اسلامی در ازبکستان و زمینه‌های منازعه در دره فرغانه بین اقوام مختلف ساکن در این دره را بررسی نموده است. بحران‌های قره باغ، اوستیای جنوبی، آبخاریا و پیوند بین این منازعات و منافع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بخشی از مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد(گلشن پژوه، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۱).

مقاله «سیاست خطوط لوله، نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر»، به بررسی اهمیت استراتژیک این منطقه و برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز که مورد توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است پرداخته است. در این مقاله مزایا و امتیازات هر یک از کشورهای ایران، روسیه، چین، ترکیه و آمریکا به عنوان حامی اصلی خط لوله باکو- تفلیس- جیحان مورد بحث قرار گرفته و تلاش هر یک از مسیرهای رقیب برای انتقال ذخایر انرژی حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی تجزیه و تحلیل گردیده است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

الهه کولایی(۱۳۸۷)، در مقاله «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، به مسائل ژئوپلتیکی خطوط لوله و انتقال آنها از قفقاز به اروپا می‌پردازد. و علائق و چالش‌های ترکیه را از خط لوله باکو- جیحان برمی‌شمرد. همچنین دیدگاه کشورهای آذربایجان و گرجستان راجع به انتقال نفت از طریق خط لوله باکو - تفلیس- جیحان و منافع آنها را ارزیابی می‌کند(کولایی، ۱۳۸۷: ۴۷).

محمود واعظی در مقاله «عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی» به بررسی علل و عوامل بی‌ثباتی و همچنین رویکردهای امنیتی کشورهای مختلف در قفقاز جنوبی پرداخته است. از دید نگارنده، بعضی از عواملی که سبب ناامنی در قفقاز می‌شوند شامل عوامل منطقه‌ای خاص قفقاز (کثرت اقوام و رژیم‌های اقتدارطلب) و همچنین عوامل فرامنطقه‌ای (حضور و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در رأس آنها آمریکا و روسیه) است.

تمامی آثاری که بررسی شد هر کدام به نوعی به بحث مناسبات و تحولات قفقاز جنوبی پرداخته‌اند اما هیچ یک از آنها به صورت جامع و کامل به تحلیل و تبیین روابط کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر اساس مدل تلفیقی خرده سیستم‌های منطقه‌ای، نظریه‌های همگرایی و نظم منطقه‌ای باری بوزان نپرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر نسبت به آثار پیشین، تبیین و تحلیل روابط میان کشورهای حوزه قفقاز جنوبی بر اساس مدل ترکیبی و تلفیقی است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

۲. چارچوب نظری

۱،۲. نظریه همگرایی

بر اساس نظریه‌های معطوف به همگرایی، دولتهایی که به مزایای همگرایی آگاهی یافته و آن را پذیرفته‌اند، داوطلبانه بخشی از اقتدار خود در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، چشم پوشی کرده و در نهایت از یک نهاد فوق ملی تبعیت خواهند کرد که این امر بیانگر کاهش یا از بین رفتن عوامل واگرا مانند ملی‌گرایی افراطی، حاکمیت‌های مطلق، اختلافات مرزی و علائق شدید قومی است و به این ترتیب هدفها و منافع جمعی نهادینه و تقویت و همکاریهای فنی، اقتصادی، تکنولوژیکی، سیاسی و فرهنگی گسترش می‌یابد و ساختارهای جدیدی ایجاد شده و دو یا چند کشور بازیگر جدیدی را بوجود می‌آورند که در قالبی واحد وارد صحنه جهانی می‌شود. مزیت مهمی که برای چنین نظریه‌ای قابل تصور است این است که برای گذار از هرج و مرج به نظام عقلانی و عادلانه جهانی، شیوه‌های مسالمت‌آمیز واقع‌گرایانه‌ای را پیشنهاد می‌کند(دویچ، ۱۳۹۰: ۹۱۳). به عقیده بسیاری از نظریه پردازان همگرایی، هدف از همگرایی آن نوع توسعه‌ای است که ساختار اجتماعی جوامع را به همگنی و یک سویی سوق می‌دهد. اقتصاد و صنعت شکل گرفته را تغییر پذیر می‌نماید و به شکل گیری نخبگان کارکردگرا از نظر فکری و سیاسی کمک کرده، علاقه به برنامه ریزی اقتصادی در بعد منطقه‌ای را افزایش داده و فاصله گرفتن از تعهدات ایدئولوژیکی خاص را تقویت می‌کند (ارغندی، ۱۳۷۰: ۹۹). با این حال صاحبنظران روابط بین‌الملل از همگرایی؛ مفاهیم و تعاریف مختلفی ارائه داده اند، برخی یک فراگرد و برخی به عنوان وضعیت نهایی و وحدت سیاسی واحدهای مستقل به شمار آورده اند(کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۵). از جمله صاحب‌نظرانی که همگرایی را یک فرایند یعنی تحقق همگرایی در بستر زمان و به صورت تدریجی می دانند می‌توان به لئون لیندبرگ، ارنست هاس، یوهان گالتونگ[۱] و... اشاره کرد. در مقابل اتزیونی و فدرال گرایان (فریدریش، رایکر) همگرایی را یک مرحله یا وضعیت نهایی یعنی همگرایی محصول نهایی فعل و انفعالات چند واحد سیاسی است تلقی می‌کنند. اتزیونی معتقد است همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی فرایندی است که در نتیجه نهایی به همگرایی سیاسی مبدل می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۶۹).

۲،۲. مجموعه امنیتی منطقه‌ای

۱ - Johan Golthung

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از سوی مکتب کپنهاگ و نظریه‌پردازان مشهور آن، باری بوزان و الی ویور ارائه شده است. این نظریه بر این فرض استوار است که در دنیای پس از جنگ سرد، سطح منطقه‌ای برای دولت‌ها، آشکارا به مکان هندسی منازعه و همکاری و برای پژوهشگرانی که در پی تبیین امورا میتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است(بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۱؛ لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۰). دلیل این امر آن است که پس از پایان جنگ سرد، جهان دیگر به دو اردوگاه رقیب تقسیم نمی‌شود تا مسأله‌ای که برای مثال در اروپای شرقی مطرح است با مسائل خاورمیانه به لحاظ رقابت مارکسیسم و کاپیتالیسم مرتبط شود. به بیان دیگر، پس از جنگ سرد، امنیت، استراتژی و قدرت، بیشتر مفاهیمی منطقه‌ای هستند و مناقشه و همکاری بیش از پیش در مناطق شکل می‌گیرد(بوزان، ویور، دوویلد، ۱۳۸۶: ۲۷). بوزان و ویور در سال ۱۹۹۸، تعریف خود از مجموعه امنیتی را که در سال ۱۹۸۳ در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس داده بودند، عوض کردند. مطابق تعریف پیشین، مجموعه امنیتی از نظر آنها به گروهی از دولت‌ها اطلاق می‌شد که نگرانی-های اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده است که امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد، اما در تعریف جدید، در کتاب مناطق و قدرت-ها، آنها به این نتیجه رسیدند که مجموعه امنیتی، عبارت از مجموعه‌ای از واحدهاست که در آنها فرایندهای عمده امنیت یکردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها، آن اندازه درهم تنیده شده اند که مشکلات امنیتی آنها نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا حل شود(بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). آنها در این نظریه با برجسته سازی مفاهیمی چون مجاورت یا همسایگی جغرافیایی، تاریخ مشترک، الگوهای دوستی و دشمنی و شیوه‌های مشابه امنیتی کردن، توانسته‌اند مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ و جغرافیا را در تحلیل مسائل کشورها وارد کنند و عناصر مادی و فرامادی را با یکدیگر درآمیزند و در عین حال، تحولات درون کشوری را با فرایندهای فراکشوری و مسائل منطق‌های را با منافع ملی کشورها تلفیق کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶). دو مفهوم محوری این نظریه عبارتند از «مجاورت» و «الگوهای پایدار دوستی و دشمنی». بر این اساس مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی (که در اشکال الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند) تعریف می‌کنند.

۱،۲،۲. ویژگی‌های امنیت منطقه‌ای در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بری بوزان

- مجموعه امنیتی را الگوهای دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند. قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی مشترک که دارای فرهنگ مشترکی هستند از ویژگی‌های مجموعه امنیتی است. مثل اعراب، اروپایی‌ها، آمریکای لاتینی‌ها؛

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

- شکل‌گیری مجموعه امنیتی از یک طرف ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن بر توازن قوا و از طرف دیگر ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است.
- تمام دولت‌های سیستم تا حدی درون یک شبکه جهانی وابستگی متقابل امنیتی قرار گرفته‌اند، اما این وابستگی در همه‌جا یکسان نیست و مجاورت جغرافیایی تأثیر زیادی در وابستگی امنیت آنها دارد؛
- الگوی فراگیر توزیع قدرت میان قدرت‌های جهانی با پویش‌های مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از طریق ساز و کار نفوذ پیوند می‌خورد. نفوذ زمانی است که قدرت‌های خارجی با دولت‌های واقع در یک مجموعه امنیتی وارد صف‌بندی امنیتی می‌شوند. مثل شوروی و آمریکا با هند و پاکستان در دوره جنگ سرد و روسیه و آمریکا با سوریه و عربستان در حال حاضر(بوزان و الی‌ویور،۱۳۸۸: ۹۳-۸۷).

۳,۲. نظریه کانتوری و اشپیگل

همگرایی و واگرایی دو رفتار متضاد دولت‌ها و بازیگران سیاسی هستند(حافظ‌نیا،۱۳۸۵: ۳۴). فلسفه این دو پدیده را درک وجود منفعت برای بازیگران در پرتوی شکل‌گیری آنها تشکیل می‌دهد. همگرایی از نظر مفهومی یعنی تقویت و نزدیکی افراد به سوی نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشخص آنها شناخته می‌شود. واگرایی یعنی فرایندی که در آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از یکدیگر دور شده و در اثر آن زمینه‌های بحران و جنگ فراهم می‌آید(رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۲۱).

در بیشتر موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل با منطقه‌گرایی یکسان برآورد می‌شود. شاید به این دلیل که همگرایی در سطح منطقه بسیار ملموس‌تر و مشخص‌تر دیده می‌شود(کولایی و سازمند،۱۳۹۰: ۱۲۸). منطقه‌گرایی نیز نوعی از همگرایی منطقه‌ای بین کشورهاست که در آن دولت‌ها با هدف گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به ایجاد ترتیبات چندجانبه اقدام می‌کنند(گودرزی،۱۳۹۳: ۳۴۲). در واقع همگرایی منطقه‌ای فرایندی است که نوعی تصمیم‌گیری جمعی در آن شکل می‌گیرد(کولایی،۱۳۷۷: ۱۱) و فرایندی چندبعدی است که افزون بر ابعاد سیاسی، دیپلماسی، امنیتی و فرهنگی در کانون آن تجارت و همگرایی اقتصادی نقش مهمی دارد (دِ لمباردی و ون لنگینهو[1]، ۲۰۰۵: ۳)

1 . De Lombaerde and Van Langenhov

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

کانتوری و اشپیگل نظام بین‌المللی را متشکل از چندین نظام تابعهٔ منطقه‌ای می‌دانند. آن‌ها عرصه‌های سیاست بین‌الملل را ترسیم می‌کنند و آن را به سه عرصهٔ جهانی، منطقه‌ای و کشوری تقسیم می‌کنند. بر این اساس معتقدند که سه نوع سیستم مسلط، تابعه و داخلی شکل می‌گیرد. سیستم مسلط در عرصه جهانی وجود داشته و قدرتمندترین کشورها را دربرمی گیرد. سیستم تابعه، روابط متقابل را در درون منطقه شامل می‌شود؛ این درحالی است که سیستم داخلی، کشور و سازمان‌های آن را شامل می‌شود. بر این اساس، منطقه، نواحی از جهان است که واحدهای تشکیل دهندهٔ آن، از نظر جغرافیایی در مجاورت با یکدیگر قرار گرفته و مسائل مربوط به سیاست خارجی آنها به یکدیگر مرتبط است؛ فعالیت‌ها و اقدامات دیگر اعضای شرکت کننده در منطقه از متغیرهای تعیین‌کنندهٔ سیاست خارجی واحد منطقه‌ای هستند؛ درحالی که ممکن است اعضایی از مناطق ویژه، علایق خارج از منطقه داشته باشند؛ اما در درجهٔ نخست، علاقهٔ ویژهٔ آن‌ها مربوط به مسائل منطقهٔ خود است و در شرایط معمولی تا زمانی که جایگاه دائمی خود را در مناطق به دست نیاورده یا نتوانند آن را حفظ کنند؛ نمی توانند به موفقیت در سایر نقاط یا مناطق دست یابند(رنجکش و لطفیان، ۱۳۹۵: ۲۷۱). از دیدگاه این دو تحلیل گر، این متغیرها در ترسیم حدود سیستم تابع، مورد توجه قرار می‌گیرند:

- حدود تمامی سیستم‌های تابع با توجه به معیار جغرافیایی مشخص می‌شود؛
- در درون مرزهای سیستم، بین عوامل جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی کنش متقابل برقرار است؛
- روابط سیاسی بومی (تضاد یا همکاری)، عامل جغرافیا و مرزهای اجتماعی و تاریخی به توضیح و ترسیم حدود سیستم تابع کمک می‌کند؛
- قدرت‌های خارجی نیز نقش مهمی در شرح و ترسیم یک سیستم تابع دارند؛
- اگرچه مرزهای جغرافیایی تغییر نمی کند یا کمتر تغییر می‌کند؛ ولی متغیرهای سیاسی و ایدئولوژیکی سیال خواهند بود؛ بنابراین ضمن دقیق بودن مفهوم، نوعی پویایی نیز در آن دیده می‌شود؛

سیستم تابع از یک یا چند کشور تشکیل می‌شود که به یکد یگر نزدیک هستند و کنش متقابلی بین آن‌ها وجود دارد و نیز رشته‌های ارتباطی، نژاد مشترک، ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، زبانی و احساس هویت مشترک در میان آن‌ها مشاهده می‌شود(قاسمی،۱۳۹۰: ۸۵).

۱،۳،۲. ارزیابی همگرایی اقتصادی در منطقه قفقاز جنوبی و اوراسیای مرکزی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

برای بررسی میزان موفقیت همگرایی در یک منطقه در قالب روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای بر اساس الگوی کانتوری و اشپیگل به چهار متغیر الگویی درون‌منطقه‌ای (ماهیت و میزان همبستگی، ماهیت ارتباطات، ساختار روابط و سطح قدرت) و از منظر اقتصادی سیاسی بین‌الملل کلاسیک به حجم مبادلات تجاری منطقه‌ای و دوجانبه باید توجه کرد. در این قسمت تلاش می‌شود تا با استفاده از این متغیرها و انطباق آن با همگرایی اقتصادی در اوراسیای مرکزی ماهیت همگرایی منطقه‌ای در این منطقه و فرصت‌ها و موانع آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱،۱،۳،۲. ماهیت و میزان همبستگی و انسجام

در این متغیر میزان همبستگی و سطح انسجام همگرایی در چهار بعد همبستگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی مورد توجه قرار گیرد. در همبستگی اجتماعی عواملی چون قومیت، مذهب، زبان و تاریخ مشترک نقش اساسی دارند. به گونه‌ای که هر چقدر انسجام میان این عوامل بیشتر باشد امکان موفقیت همگرایی نیز به همان میزان رشد پیدا می‌کند. در واقع در این منطقه به دلیل جابه جایی‌های قومی دوران شوروی، مرزهای جغرافیایی جدید بر مرزهای هویتی و فرهنگی انطباق ندارد (عطایی، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

۲،۱،۳،۲. سطح و ساختار قدرت

وجود اختلاف و نابرابری در میزان قدرت که از عوامل اقتصادی، نظامی و انگیزشی نشات می‌گیرد، زمینه محدودیت در همگرایی را فراهم می‌آورد. در عوامل مادی قدرت ساز می‌توان به وسعت، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، توانایی اقتصادی و صنعتی اشاره نمود. در منطقه قفقاز و اوراسیای مرکزی، روسیه به عنوان وسیع ترین کشور جهان با جمعیت حدود ۱۴۵ میلیون با در اختیار داشتن توان نظامی عظیم به عنوان دومین قدرت نظامی جهان و دارا بودن ذخایر عمده نفت و گاز و برخورداری از حق وتو در شورای امنیت به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی شناخته می‌شود (یاری،۱۳۹۴: ۲۶۶).

از همین رو از لحاظ قدرت، تفاوت بسیاری میان این کشور و سایر کشورهای منطقه قفقاز و اوراسیای مرکزی دیده می‌شود.

۳،۱،۳،۲. ساختار روابط

متغیر آخر در الگوی کانتوری و اشپیگل ساختار روابط در یک منطقه است که به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. روابط کشورهای یک منطقه را می‌توان بین حد منفی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

(جنگ و ستیز) و مثبت (همگرایی و همکاری) تعریف کرد. در منطقه قفقاز به دلیل اختلافات مرزی و قومی و نیز رقابت‌ها و اختلافات منطقه‌ای در منطقه قفقاز، میان ارمنستان - جمهوری آذربایجان، گرجستان- روسیه می‌توان گفت در ظاهر طیف منفی روابط نمود بیشتری دارد. که این امر امکان همکاری‌های منطقه‌ای را محدود می‌نماید. به گونه‌ای که بیشتر همکاری‌ها به ویژه در بعد اقتصادی همچون تشکیل اتحادیه گمرکی و یا فضای اقتصادی مشترک محدود به سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس می‌شود که خود این موضوع و عدم حضور بیشتر کشورهای منطقه در این ترتیبات بیانگر محدودیت این منطقه در تشکیل یک همگرایی فراگیر اقتصادی است. در عین حال شناخت دقیق و تاریخی رهبران و تصمیم‌سازان این منطقه از یکدیگر که ریشه در دوران اتحاد جماهیر شوروی دارد، می‌تواند به ساختار پنهان روابط شکل مشخص دیگری بدهد(سلیمان‌پور و سلیمانی درچاق، ۱۳۹۵: ۹۳).

هر سه جمهوری قفقاز سابقه مشترک ۷۰ سال نظامهای سیاسی بدون انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی را داشته‌اند (ثریا، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

۳. مؤلفه‌های اصلی مجموعه امنیتی منطقه‌ای در قفقاز جنوبی

۱،۳. وابستگی متقابل امنیتی

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل میراث دوران شوروی سابق و شرایط حادث شده پس از استقلال، به عنوان منطقه‌ای که مفهوم وابستگی متقابل امنیتی میان واحدهای آن صدق می‌کند، تعریف می‌شود. در واقع شکل و ماهیت روندها و چالش‌های امنیتی در این منطقه به ویژه مسائل هویتی و قومی، شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به خصوص در حوزه انرژی به گونه‌ای است که در یک وابستگی امنیتی، واحدهای تشکیل دهنده این مجموعه امنیتی به هم وابسته اند، به طوری که هر تحول در یکی از واحدهای آن پدید آید، در نقطه دیگری تأثیر گذار است. این امر در سطوح مختلف قابل شناسایی است. در سطح درون منطقه‌ای، وجود پیوندهای مشترک قومی و هویتی میان اقلیت‌های منطقه قفقاز جنوبی موجب وابستگی و تأثیرپذیری شدید پویش‌های امنیتی شده است به گونه‌ای که هویت قومی نقش مهمی در توسعه ناسیونالیسم قومی و در نتیجه تشدید مناقشات، منابع تهدید و ادعاهای متقابل داشته است (وسیلیوا[1]، ۲۰۰۳: ۱۷۵).به عبارتی دیگر کارآمدی دولت‌های منطقه ماوراء قفقاز بدون حداقل ثبات سیاسی در قفقاز شمالی غیرقابل تصور

1 . Vssilieva

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

است (کاراگینز[1]، ۲۰۰۲: ۶). افزون بر این، منافع سیاسی و ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و نیز منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت‌های میان آنها شرایطی را رقم زده است که منطقه قفقاز جنوبی در یک چرخه تأثیر و تأثر امنیتی قرار گیرد و امنیت هر یک از واحدهای آن بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر امکان‌پذیر نباشد. بر همین اساس است که شاهد هستیم بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان علاوه بر تأثیرات درون منطقه‌ای، به سرعت ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت و ضمن تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشورهای منطقه، موجب رویارویی روسیه و جهان غرب در سطح بین‌المللی نیز گردید(کالجی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). واکنش سریع و مداخله مستقیم قدرتی اروپایی به نام فرانسه در جریان این بحران و ارائه طرح صلح شش ماده‌ای از سوی نیکولاس سارکوزی و برگزاری چندین دور گفتگوهای صلح در ژنو با مشارکت سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا، امریکا، روسیه، گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ نشان دهنده عمق وابستگی متقابل امنیتی میان بازیگران مختلف در این منطقه است. از سویی دیگر روند تحولات امنیتی در طی دو دهه اخیر حاکی از وجود وابستگی متقابل امنیتی منفی در قفقاز جنوبی است در واقع به جای آنکه ازدیاد قدرت در یکی از واحدهای منطقه قفقاز جنوبی، در یک فرایند وابستگی متقابل امنیتی مثبت، موجب بهبود شرایط امنیتی و شکل‌گیری روندهای همکاریجویانه امنیتی شود، در یک معادله جبری با حاصل جمع صفر، ازدیاد قدرت در یک واحد به سرعت تأثیر منفی بر امنیت ملی واحدهای دیگر بر جای می‌گذارد و روندهای تقابل جویانه و منازعات مختلف امنیتی شکل می‌گیرد که ریشه آن را باید در دامنه گسترده اختلافات هویتی، قومی و سوءظن‌های موجود میان کشورهای منطقه جستجو نمود. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در بحران قره باغ و شرایط نه جنگ و نه صلح میان ارمنستان و آذربایجان مشاهده کرد(داداندیش و کالجی، ۱۳۸۹: ۹۵).

۲،۳. الگوهای دوستی و دشمنی در قفقاز جنوبی

سیاست‌ها و عملکرد دولت‌های منطقه قفقاز جنوبی با یکدیگر و جریانات و گروه‌های فروملی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حاکی از وجود احساس تهدید و یا ترس متقابل است که در نتیجه ترکیب عوامل متعدد ذهنی و عینی به وجود آمده است. یکی از بارزترین نمونه‌های این امر را می‌توان در مسئله پویش اقلیت‌های قومی نسبت به دولت‌های منطقه قفقاز دانست که تأثیر شگرفی بر روند تحولات امنیتی منطقه برجای نهاده است. در واقع ترکیب عواملی مانند نحوه توزیع جغرافیایی اقلیت‌های قومی، توزیع قدرت سیاسی به صورت عمودی، وجود ذهنیت منفی در اقلیت

1 . Karagiannis

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

قومی نسبت به قوم اکثریت از جمله وقوع رویدادی مانند جنگ میان قوم اقلیت و قوم اکثریت، اقداماتی مانند نسل کشی و پاکسازی قومی از سوی قوم اکثریت و ترکیب آن با موارد عینی مانند عدم توجه به منزلت اجتماعی و مسائل فرهنگی قوم اقلیت، توزیع نامناسب و ناعادلانه بودجه و درآمدهای اقتصادی، عدم مشارکت اقلیت قومی در ساختار سیاسی و چرخش قدرت تنها در میان قوم اکثریت. وجود چنین عواملی موجب شده است تا جنبش‌های قومی به جای آنکه در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی، مخاطب خود را جامعه مدنی قرار دهد و برای تحقق اهداف خود شیوه‌های مدنی و غیر خشونت آمیز را در پیش گیرند؛ با تبدیل نمودن خواست‌های قابل مذاکره به خواست‌های غیرقابل مذاکره، به شکل کلاسیک و با بهره گیری از شیوه‌های غیر مسالمت‌آمیز و بعضاً خونین و مرگبار، مطالبات خود را صرفاً متوجه قدرت سیاسی و استقلال از دولت مرکزی نمایند و راه تجزیه را در پیش گیرند(کالجی،۱۳۸۸: ۱۲۳). نمونه عینی این وضعیت را می‌توان در بحران قره باغ و وقوع جنگ میان آذربایجان و ارمنستان و نیز وقوع جنگ داخلی در گرجستان میان اقلیت‌های آبخازی و اوستیایی با دولت مرکزی دانست که با برجای گذاشتن هزاران کشته و زخمی و آواره موجب شکل گیری ذهنیتی بسیار منفی و حتی نفرت انگیز نسبت به قوم اکثریت و اقلیت و رهبران آنان گردید. برآیند کلی این وضعیت، شکل گیری الگوهایی از دوستی و دشمنی میان کشورهای منطقه و نحوه تعامل و تقابل آنها با قدرت‌های پیرامونی و فرامنطقه‌ای است. به گونه‌ای که طیف قابل توجهی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و یا طیفی از دشمنی و خصومت‌های آشکار تا هراس و سوء ظن میان کنشگران یادشده قابل مشاهده است. به عبارت دیگر منافع بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در منطقه در پیوند با سوءظن‌های منطقه‌ای موجب تشدید فرایند قطبی شدن سیاست‌ها و مناقشات منطقه قفقاز جنوبی شده و مسیر منطقه را برای دستیابی به ثبات و امنیت با پیچیدگی و دشواری همراه ساخته است (کرنل[1]، ۲۰۰۴: ۵).

۳،۳. نقش همجواری در ایجاد مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

شرایط جغرافیایی منطقه قفقاز جنوبی به گونه‌ای است که به خوبی می‌توان معیار مجاورت را به عنوان یکی دیگر از معیارهای وجود یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تمیز داد. کنش و واکنش دولت‌های منطقه نسبت به یکدیگر در قالب الگوهای دوستی و دشمنی و نیز توازن قدرت، نگرش‌های متفاوت هر دولت نسبت به محیط پیرامونی خود و رابطه آن با شدت تهدیدات سیاسی و نظامی را می‌توان در میان تحولات دو دهه اخیر منطقه به روشنی مشاهده نمود. نگرش متفاوت گرجستان نسبت به محیط امنیتی قفقاز جنوبی و کوشش برای عضویت در نهادهای امنیتی یورو-

1. Cornell

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

آتلانتیکی مانند ناتو به موازات خروج از مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، اتحاد سنتی ارمنستان و روسیه و پیوندهای امنیتی آذربایجان و ترکیه حاکی از آن است که مجموعه امنیتی قفقاز با توجه به مجاورت و پیوستگی جغرافیایی و نیز چالش درونی خود تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که از جزء به کل و یا به عبارتی دیگر از درون به بیرون شکل می‌گیرد.

۴،۳. شرایط بازیگران مؤثر در قفقاز جنوبی

افزون بر موارد یادشده، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر یکی از مهمترین معیارهای بوزان در تعریف یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. در تطبیق این معیار با شرایط منطقه قفقاز جنوبی در دو حالت امکان پذیر است. نخست اگر به این مسئله در چهارچوب تحولات درونی منطقه قفقاز نگریسته شود، هر سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان را می‌توان با توجه به هم سطح بودن نسبی قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی به عنوان بازیگران مؤثر منطقه قفقاز جنوبی به شمار آورد. روند تحولات منطقه به ویژه جنگ‌های به وقوع پیوسته نیز حاکی از آن است که هر سه کشور یادشده توان پویش و تأثیرگذاری خاص خود را بر پویش‌های امنیتی منطقه دارا هستند. دوم اینکه در چهارچوبی وسیع‌تر و با در نظر گرفتن قدرت‌های پیرامونی و فرامنطقه‌ای (ایران، روسیه، ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا) به عنوان بخشی از مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی به این موضوع نگریسته شود. در این حالت نیز به دلیل انطباق نسبی مجموعه‌های امنیتی با واقعیت‌های جغرافیایی و نیز وجود الگوهای دوستی و دشمنی و نیز توازن قدرت، باز هم می‌توان شاهد حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر در کنار بازیگران کوچک و ضعیف مانند ارمنستان و گرجستان بود. همچنین روند تحولات منطقه نشان می‌دهد تنها هنگامی بازیگران کوچک تهدید کننده منافع یک قدرت بزرگ بوده و هستند که اتحاد استراتژیک با یک قدرت بزرگ دیگر را در دستور کار خود قرار داده اند. نگرانی روسیه از عضویت گرجستان در ناتو و واکنش شدید به امضای پیمان مشارکت استراتژیک گرجستان و آمریکا در سال ۲۰۰۹ به خوبی گویای این امر است(کالجی،۱۳۸۸: ۱۶).

۵،۳. استقلال نسبی منطقه قفقاز

آخرین معیار مهم بوزان در تعریف و شناسایی یک مجموعه امنیتی، بحث استقلال نسبی آن از سایر مجموعه هاست. منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یک مجموعه سطح پایین امنیتی، متشکل از دولت‌های محلی با دامنه محدودی از قدرت، به شدت متأثر از کنش و واکنش‌های شدید امنیتی از درون است. به عبارت دیگر، شرایط و وضعیت جغرافیایی، شرایط و چالش‌های درونی منطقه قفقاز

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

جنوبی به ویژه مسائل هویتی و قومی که نقش بسیار مهم در تحولات امنیتی منطقه دارد، به گونه‌ای است که علی رغم پیوندها و تأثیرپذیری از قدرت‌های پیرامونی و فرامنطقه‌ای، شاهد نوعی استقلال نسبی- نه مطلق -از دیگر مجموعه‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی، شرق اروپا، خلیج فارس و خاورمیانه است. در واقع روابط امنیتی رقابت‌ها، منافع و الگوهای دوستی و دشمنی به گونه‌ای با یکدیگر وابستگی متقابل دارند و به اندازه کافی با اهمیت است که از سایر مجموعه‌های امنیتی تمیز داده شود (کاراگینیز[1]، ۲۰۰۲: ۶).

۶،۳. مرزهای مجموعه امنیتی قفقاز

سوالی که در این بخش مطرح است، آیا می‌توان قفقاز جنوبی را به عنوان یک مجموعه امنیتی به حساب آورد یا همچنان که بوزان و ویور استدلال کرده اند؛ صرفا یک زیرمجموعه امنیتی در مجموعه امنیتی اتحاد جماهیر شوروی است؟ پیوندهای امنیتی در میان دولت‌های قفقاز جنوبی به دلیل نزدیکی جغرافیای آنها و ماهیت حائل گونه سرزمین وسیع قفقاز، بسیار متراکم‌تر از آسیای مرکزی و دیگر دولت‌های اطراف آن است. این منطقه از غرب و شرق با دریای سیاه و دریای خزر و از سمت شمال با کوه‌های قفقازی غیرقابل نفوذ هم مرز است. هرچند پاسخ کامل در رابطه با مرزها نیازمند تحلیل خرد گفتمان امنیت و حتی تحلیل کلان رفتارهای واقعی دولت و واقعیت‌های مادی است؛ علایم و نشانه‌های زیادی وجود دارد تا بتوان این منطقه را به عنوان یک مجموعه مجزا تحلیل کرد. مرزهای ساختگی به عنوان میراث اتحاد جماهیر شوروی یکی از عواملی است که زمینه شکل‌دهی به قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه را فراهم کرده است. ریشه این مرزبندی‌های ساختگی را باید در سیاست‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی در قبال اقلیت‌های قومی دانست. به دلیل غلبه ایده و اندیشه جهان‌وطنی و ضدملی‌گرایی مکتب مارکسیسم، اجرای فدرالیسم تحمیلی در سال ۱۹۲۲ میلادی در راستای طرح بلشویک‌ها درباره ملیت‌ها و سازماندهی جمهوری‌های قفقاز جنوبی در قالب فدراسیون جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی ماوراء قفقاز و در نهایت تصویب قانون اساسی سال ۱۹۳۶ موجب شد، عمده مرزهای میان جمهوری‌ها، نواحی و مناطق خودمختار بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های همگون ملی صورت گیرد و ملیت‌های کوچک‌تر که شروط لازم برای اعمال حق حاکمیت ملی نداشتند؛ جمهوری‌های خودمختار خود را شکل بدهند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). این مرزهای مصنوعی با گذشت زمان و انباشت وقایع و تجربه‌های تاریخی زمینه واقعی به خود گرفته است. علاوه بر این، نقش مقوله جغرافیا را نباید در مسئله مرزبندی قفقاز جنوبی نادیده گرفت. دریای سیاه و دریای خزر به عنوان مرزهای شرقی و غربی قفقاز جنوبی به

1 . Karagiannis

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

عنوان واقعیتی مسلم مطرح هستند. نسبت به شمال نیز رشته کوه‌های قفقاز بزرگ یکی از مستحکم ترین مرزهای طبیعی جهان را شکل می‌دهند. با توجه به اینکه که آبخاز، لزگین‌ها و اوستایی‌ها در هر دو جهان قفقاز شمالی و جنوبی ردپاهایی دارند؛ مرز قفقاز جنوبی تنها در سه نقطه آبخازیا، داغستان و در میان کوه‌های گرجستان مبهم است. با این حال کوه هایی که در میان قفقاز شمالی و جنوبی واقع شده است؛ تمایز شدیدی را در میان این دو منطقه به نسبت جاهای دیگر برای مثال میان اروپا و روسیه ایجاد می‌کند. این موانع، تاریخ متفاوتی را برای دو منطقه رقم زده است. روسیه تزاری به دلیل منابع خاص موجود در منطقه قفقاز شمالی و داشتن این بینش که مردم این منطقه نسبت به قوانین امپراطوری حساس و کمتر متمدن هستند؛ تمایل بیشتری را برای انقیاد استعماری قفقازشمالی در قیاس با قفقاز جنوبی از خود نشان داد. برای قرن‌ها تنها مسیر اصلی به قفقاز جنوبی در امتداد دریای خزر از طریق شهر داغستانی دربند بود؛ مسیری که در ابتدا به وسیله پترکبیر و بعدها به وسیله سایر مهاجمان از جمله بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰ به کار گرفته شد. مسیر منتهی به گرجستان از طریق گذرگاه داریال بسیار دشوار بود؛ حتی پس از اینکه روس‌ها در سال ۱۸۰۱ گرجستان را به تصرف خود درآوردند، ارتش امپراطوری برای عبور از این مسیر با خطرهای زیادی مواجه بود. تنها مسیر احتمالی عبور از جنگل‌های انبوه با عرضی در حدود ۱۰ فوت بود؛ آن هم برای استقرار توپخانه بسیار دشوار بود. بزرگراه اصلی به طول ۱۳۰ مایل با استقرار پل هایی بر روی دره‌های مختلف در نهایت در سال ۱۸۱۷ تکمیل شد. تنها موانع فیزیکی برای فتح قفقاز شمالی در مقایسه با قفقاز جنوبی، جنگل‌های چوبی وسیع و دره‌های عمیق در ارتفاعات بودند که در نهایت ده‌ها هزار نفر از نیروهای روسی آن را به تصرف درآورند (دِ وال[1]، ۲۰۱۲: ۱۷۱۰)

۴.نتیجه‌گیری

رشد منطقه‌گرایی و میل به ایجاد همگرایی‌های اقتصادی در چارچوب‌های گوناگون روز بـه روز در حال گسترش است. به طوری که امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که عضو حداقل یک نهاد با کارکرد اقتصادی نباشد. تلقی از همگرایی اقتصادی به عنوان موتور توسعه سبب استقبال کشورها از گسترش همکاری‌های اقتصادی گشته است. به دلیل اهمیت بـیش از پـیش ایـن موضـوع منطقـه اوراسیای مرکزی نیز از همان سال‌های نخست پـس از فروپاشـی بـرای پیکربنـدی همکـاری‌هـای اقتصادی با یکدیگر در جهت کاهش مشکلات ناشی از فروپاشی و شکوفایی اقتصادی تلاش نمـوده اند که مهمترین آن می‌توان در تشکیل جامعه اقتصادی اوراسیا، اتحادیه گمرکی اوراسیایی و فضای

1 . De Waal

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

واحد اقتصادی مشترک میان کشورهای منطقـه و همچنـین شـکل توسـعه یافتـه‌تر همگرایی‌هـای اقتصادی با تشکیل اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ با هدف ایجاد نـوعی اتحـاد اقتصـادی پیشرو در منطقه همانند اتحادیه اروپا اشاره نمود. از سوی دیگر از آنجا که یکی از اهداف کشورها از ورود به همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، بیشینه کردن سود و پاسخگویی به نیاز خود در زمینه فناوری است به دلیل محدودیت این منطقه در پاسخ به نیاز یکدیگر در خصوص سرمایه گذاری خـارجی و فن آوری کارامد زمینه جهت گیری برخی از کشورها برای همکاری با نهادهای خارج از منطقـه در زمینه اقتصادی و ایجاد دسته بندی‌های رقیب با نهادهای اقتصادی درون منطقـه را ایجـاد نمـوده است که این امر نیز در محدودیت همکاری‌های اقتصادی در این منطقه نقش ایفا می‌کند. در کنار این عوامل وجود عدم تقارن‌های طبیعـی و اقتصـادی، بـالا نبـودن سـطح مبـادلات تجـاری درون منطقه‌ای و سرمایه گذاری محدود در بین کشورهای این حـوزه، زمینـه را بـرای تحقـق همگرایـی پیچیده نموده است. نزدیکی کشورهای کرانه غربی اروآسیا به اروپا و کشورهای کرانـه شـرقی ایـن حوزه به چین و هند و ایران از اروآسیا دو زیر منطقه عظیم با مقتضیات منطقه‌ای متفاوت به وجود آورده است. لذا وجـود همگرایی‌هـای متفـاوت در منطقـه از دیگـر موانـع همگرایـی اقتصـادی در اوراسیای مرکزی به شمار می‌رود. در این شـرایط تشـکیل گـروه کشـورهای محـوری می‌توانـد در رهبری همگرایی منطقه‌ای در چنین سطح منطقه‌ای گسترده موثر باشد. هسته مرکـزی همگرایـی اقتصادی نقش معناداری در جهت دهی و صورت‌بندی منطقه دارد. آسیای مرکزی و قفقاز در حال حاضر از فرصت تشکیل هسته اصلی توسط سه کشور قدرتمند روسیه، قزاقسـتان و روسـیه سـفید متمتع است. این سه کشور با اقتصاد قابل توجه در منطقه و منابع طبیعی و نیـروی انسـانی قابـل توجه و فن‌آوری بخشی قابل طرح در سطح منطقه‌ای، توانایی تبدیل شدن به قطار همگرایی در این منطقه را دارند. این موقعیت مشابه نقش آلمان و فرانسه و ایتالیا در ابتدای تشکیل اتحادیه اروپایی و اندونزی و مالزی در آغاز کار آسه آن می‌باشد. در عین حال این سه کشور باید بتوانند همدیگر و سایر کشورهای اوراسیا را متقاعد سازند که هیچ عضوی اقدام به اجرای سیاست بسط نفوذ در داخل منطقه و رقابت ژئوپلیتیک با سایر اعضا در داخل اروا‌سـیا نخواهـد نمـود و رقابت‌هـا در حوزه‌هـای متعارف همچون تجارت باقی خواهد ماند. این بزرگ ترین درس اروپای بعد از دو جنگ جهانی برای منطقه گرایی اروآسیایی است. درعین حال کشـورهای کمتـر توسـعه یافتـه ایـن منطقـه نیازمنـد سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری و افزایش درآمد سرانه و میزان اشتغال می‌باشـند. ایـن بـه معنی نیاز به یک طرح مارشال اروآسیایی است. به نظر می‌رسد، تحولات جهانی، اقتصاد چین را در مسیری قرار داده است تا با ابتکار کمربند و راه یا جاده ابریشم جدید به ایفای چنین نقش بپردازد. اگرچه حجم سرمایه‌گذاری‌های چین در این منطقه افزایش خواهد یافت و به توسعه منطقه کمـک

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

خواهد نمود، اما کشورهای منطقه هنوز نیازمند تعریف یک کالای استراتژیک به عنوان سنگ زیربنای روابط اقتصادی منطقه‌ای در بین خود هستند. تا زمانی که تجارت ظرفیت لازم برای ایفای نقش به عنوان این کالای استراتژیک را نیافته است، انرژی می‌تواند با لحاظ شروط و قیودی از این عهده برآید. گزاره اصلی این تحول، تبدیل انرژی از عنصر رقابت به عنصر همکاری در حوزه اقتصادی است. بر اساس تئوری کانتوری و اشپیگل، همگرایی جمهوری آذربایجان با ارمنستان حداقل در آینده نزدیک بسیار دشوار به نظر می‌رسد ولی زمینه‌های همگرایی جمهوری آذربایجان با گرجستان مناسب بوده و امکان همگرایی این دو کشور وجود دارد. بحران قره باغ، یکی از موثرترین عوامل در روابط کشورهای منطقه قفقاز جنوبی بوده و بدون حل مسالمت‌آمیز آن انتظار همگرایی در منطقه قفقاز جنوبی، بیهوده خواهد بود. این بحران تمام متغیرها را متاثر ساخته و باعث واگرایی در این منطقه گردیده است. با حل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ، امکان همگرایی جمهوری آذربایجان با ارمنستان، بسیار بیشتر خواهد بود. همگرایی در قفقاز جنوبی باعث صلح و امنیت و ثبات در منطقه خواهد شد که این امر می‌تواند فرصت‌های زیادی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

منابع

۱. ابراهیمی، نبی‌الله، اصولی، قاسم (۱۳۹۴) چگونگی کاربری مؤلفه‌های امنیتی در قفقاز جنوبی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰، تابستان.

۲. ارغندی، علیرضا (۱۳۷۰): «نظام بین‌الملل، بازدارندگی و همپایگی استراتژی»، تهران: نشرقومس.

۳. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱) ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، معاونت تحقیق و پژوهش.

۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۹) سیاست و امنیت در قفقاز، گردآورنده: ولی کوزه‌گر کالجی، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.

۵. بیگدلی، وحید و همکاران (۱۳۹۵)، بررسی برنامه‌های توسعه پنجم از نگاه اقتصاد اسلامی، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۷-(۱۲-۱۳۹۵).

۶. بوزان، باری، الی دوویلد، پاپ (۱۳۸۶) چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۷. بوزان، باری، ویور، الی (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۸. ثریا، جمشید (۱۳۸۹) همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۳، شماره ۱۲، پاییز.

۹. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.

۱۰. داداندیش، پروین، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹) بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه-ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، پاییز.

۱۱. دوترئی، جیمز، و رابرت، فالتزگراف (۱۳۹۰)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.

۱۲. دویچ، کارل (۱۳۹۰)، «نظریه‌های روابط بین‌الملل»، ترجمه وحید بزرگی، تهران، نشر جهاد دانشگاهی.

۱۳. رسولی ثانی‌آبادی، الهام، روستایی، مجتبی (۱۳۹۷) الگوهای دوستی و دشمنی و بحران‌ها در قفقاز جنوبی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان.

۱۴. رمضانی، رحمت، محرابی، علیرضا(۱۳۸۹) ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

۱۵. رنجکش، محمدجواد، لطیفان، نویدرضا(۱۳۹۵) بررسی تأثیر رقابت روسیه و آمریکا بر روند همگرایی و واگرایی منطقه‌ای آسیای مرکزی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۱۶. سلیمان‌پور، هادی، سلیمانی‌درچاق(۱۳۹۵) همگرایی در اوراسیای مرکزی در تطبیق با الگوی کانتوری و اشپیگل، فصلنامه اوراسیای مرکزی، شماره ۹۳، بهار.
۱۷. عسگری، حسن(۱۳۸۷) گسترش اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی، رویا یا واقعیت، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰.
۱۸. عطایی، فرهاد (۱۳۸۷) هویت و ملت‌باوری در آسیای مرکزی، فصلنامه سیاست، شماره ۵.
۱۹. غفاری فرد، محمد و همکاران (۱۳۹۹)، بررسی شاخص ترکیبی عملکرد بازارهای اخلاقی ایران در بین کشورهای منتخب (رویکرد مدل تلفیقی AHP-TOPSIS)، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۱ - (۴-۱۳۹۹)
۲۰. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.
۲۱. کاظمی، احد (۱۳۸۴) امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. کاظمی، احمد (۱۳۸۴) امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۳. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸) پیامدهای بحران گرجستان بر نظام بین‌الملل، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵.
۲۴. کولایی، الهه (۱۳۸۷) ایران، ارمنستان و روسیه، عوامل توسعه روابط، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شهاره ۲۶.
۲۵. کولایی، الهه (۱۳۷۷) چالش‌های همگرایی در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴.
۲۶. کولایی، الهه، سازمند، بهاره (۱۳۹۰) زمینه‌های درون‌نظری و برون‌نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی، پژوهش سیاست نظری، شماره ۹.
۲۷. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰): «نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل تجربه جهان سوم»، تهران: نشرقومس.
۲۸. گلشن‌پژوه، محمدرضا و همکاران(۱۳۸۳) گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۹. گودرزی، مهناز (۱۳۹۳) جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]

۳۰. لیک، دیوید، مورگان، پاتریک(۱۳۸۱) نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۱. میرحیدر، دره (۱۳۷۸) قفقاز شمالی از دیدگاه جغرافیایی- تاریخی، تهران، چاپ سپهر، دوره چهارم، شماره ۱۳.
۳۲. نائبیان، جلیل (۱۳۹۰) نگرشی بر تحولات ژئوپلیتیکی مناطق همجوار ایران (آسیای مرکزی، خزر و قفقاز) نشریه علمی پژوهشی تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان.
۳۳. واعظی، محمود (۱۳۸۶) ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۴. یاری، احسان (۱۳۹۴) ژئوپلیتیک انرژی و بازسازی قدرت روسیه، فصلنامه انجمن علمی جغرافیای ایران، شماره ۴۴.
35. De Waal, Thomas (2012), "A Broken Region: The Persistent Failure of Integration Projects in the South Caucasus", Europe-Asia Studies, 64:9, 1709-1723, DOI: 10.1080/09668136.2012.718416.
36. Vassilieva, Olga (2003), "Conflict Management in the Caucasus via Development of Regional Idendidty", in: *Potentials of Disorder*, Edited by: Jan Koehler and Christoph Zurcher, Manchester: Manchester University Press.
37. De Lombaerde, Philippe and Luk Van Langenhove (2005), "Indicators of Regional Integration: Conceptual and Methodological Issues", IIIS Discussion Paper, No. 64, Available at: https://www.researchgate.net/publication/5114790_Indicators_of_Regional_Intergration_Methodological_Issu es, (Accessed on: 16/11/2016).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-26]